

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدهاشم سدید

۱۶.۰۷.۰۹

## هر چیز حد و اندازه دارد!

بعد از رحلت پیامبر، حتی در زمان حیات وی، کم نبودند کسانی، چه در خود عربستان، چه در شمال افریقا و چه در کشور های سوریه و عراق، آن گاه که آفتاب سوزان این کشورها به سر شان میزد و این بینوایان را که غالب دارای هیچ اسم و رسمی هم نبودند و اکثراً خواب هم کلامی با خداوند متعال را میدیدند یا خواب سروری جامعه شان را یا می خواستند از این راه کمبودات شان را مرفوع کنند و یا به ذوقها و آرزو های گوناگون شان برسند، که دعوی پیامبری مینمودند. برخی هم آن قدر خواسته های شان بالا بود که به پیامبری هم "اخ" دل های شان نمی شکست و می گفتند: اگر باشیم خدا باشیم و الا هیچ؛ پیامبری را دور از شان خود میدانستند. بسیاری از این ها مانند "حلاج" بی چاره به بالای دار رفتند. خیلی از این گونه انسان ها چه آن هائیکه در همان زمان زنده بودند و چه آن هائیکه بعد از آنها آمدند و آفتاب کمتر به سر شان زده بود از سرنوشت شوم این بی ایمانان پرمدعای بی اطلاع پند گرفتند و اگر به راستی پیامبر هم بودند، "خپ" شان را گرفتند؛ به استثنای یگان تائیکه که از فرط پیری خرف خرف شده بود.

همه میدانستند که این دعوا ها نمی توانست پایه و اساسی داشته باشد، زیرا خداوند متعال در قویم ترین کتاب هدایت - قران - با واضح ترین الفاظ به بشر خطاب نمود که :

" الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا " یعنی: امروز دین را برای شما کامل و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و از این که اسلام دین شما باشد راضی شدم.

با نزول این آیه، مردم می دانستند که دیگر نه دینی ظهور خواهد کرد و نه پیامبری ظاهر خواهد شد و نه کسی دیگر با خدا هم کلام میشود و نه کسی از خدا خبری خواهد آورد و هر دعوائی باطل خواهد بود.

به همین دلیل هم بود که هر دیوانه ای را که دعوی پیامبری یا دعوی خدائی می کرد می گرفتند و میزدند و شقه شقه میکردند و پوست می کردند و به دار می کشیدند و بالاخره او را میسوختاندند و خاکسترش را به باد میدادند.

مردم میدانستند که خداوند آنچه را که میگفت، گفته بود؛ و با برگشتن به آن بالا ها مردم را با هدایات روشن به حال خود شان گذاشته بود که خود کار خود شان را سامان ببخشند - البته با ذکر جنت و دوزخ و پاداش و جزا در بدل نیکوئی و زشتی یا خوب و بد.

از آن زمان تا امروز، در حدود هزار و چهار صد سال، دیگران پیامبر و فرستاده و سفیر و نماینده فوق العاده و قاصد و ... خبری نبود. باید هم همینطور میبود، زیرا خدا بلا تشبیه بنده نیست که بگوید دین تکمیل شد و گپ تمام؛ و باز چند روز بعد چیزی دیگری یادش بیاید و بگوید: آه، این بادم رفته بود و آن این طور نبود و این طور بود یا اینطور بود و آنطور نبود. این کارها - هر دم خیال دیگری پختن و حرف دیگری زدن - تا درجه پیر و مراد و علامه و شیخ و ملا و حجت و آیت الله مجاز است، ولی بالاتر از آن فکر کردن هم در این باره کفر مطلق است.

خاطر همه جمع شده بود که دیگر از پیامبر و پیامبر بازی دروغین و از خدا ساختن ها و خدا شدن ها خلاص شده ایم، که ناگهان در یکی از سایت ها خواندم که یکی از این پیران ما ادعا نموده که با خداوند هم کلام شده است. حدس میزدم که مجددی باشد؛ زیرا تنها کسی که نمی فهمد چه می گوید، و چه باید بگوید و همواره میخواهد بزرگترین خبر ساز دوران باشد و آن قدر شهامت دارد که در پیرانه سری میخواهد ریش سفید را با خون سرخ رنگین کند، همین آقا است. خبر استخاره مجددی را حتماً شنیده اید!

جناب شان از فرط پیری دیگر نمیدانند که بابا جان خدا خداست نه پولتیکر. خدا به تیل و گاز هم احتیاج ندارد که مانند پولند یا بلغاریا دو تا عسکرش را با دو تا " پیپ " خالی به افغانستان بفرستد که اگر تیلی در آنجا بود، پیپ ها را پر کرده به پولند و بلغاریا بفرستد. و ... گذشته از این اگر خداوند بخواهد کسی را تائید یا انتخاب کند چرا خود آن حضرت و ربانی و ملا عمر و حکمتیار و سایرینی را که شب و روز به عبادت مشغولند و سال هاست در راه خدا جهاد میکنند تائید، نمی کند؟ کرزی چه کرده و چه دارد که خداوند وی را در برابر مردان راه خدا مثل مجددی و سیاف و ... تائید میکند؟ یا این که جناب شان میفرمایند که خداوند هم نمیخواهد در کار مداخله در افغانستان و داشتن یک نماینده سیاسی در این کشور، از دیگران پس بماند؟ یا این که می خواهند بگویند که خداوند از بیکاری در آن بالاها دق آورده است و می خواهد خودش را در این کشور که همه مصروف هستند، مصروف بسازد؟

نه! مجددی صاحب؛ هر چیز حد و حدودی دارد. این گپ - به نظر من - از آن گناهان نابخشودنیست. اگر واقعاً آفتاب به سرت زده، برو در گوشه گگ خانه ات بنشین. آنطور که خودت میگوئی بینوا و بیچاره هم نیستی. هر قدر غریب باشی از همان " کوری ها و کیودی ها " که در طول زندگی، به خصوص در همین سال های جهاد و سلطنت دو ماهه و آمدن " یاران قدیم " جمع نموده ای " گذاره " خواهد شد.

هر کار می کنی بکن، ولی به لحاظ خدا به پای خدا تهمت میند و پای خدا را به سیاست و این حرف های نکش. اگر عقل خودت از کار افتاده است از یک آدم صاحب عقل در قوم و خویشت میخواهیم که جلو این دعوا ها و بیعقلی هایت را باید بگیرند.

نشود که روزی دعوی همکلامی خدا به دعوی پیامبری و دعوی خدائی تبدیل شود و هم عرض ما - به نام افغان - برود و هم عرض دوستان و خویشان و اقوامش.